

مؤلفه‌های ایمان‌گرایی کیر کگور

نوشته یداله رستمی^۱

چکیده

در این نوشته به بررسی و نقد نظریه مؤلفه‌های ایمان‌گرایی کیر کگور پرداخته می‌شود. گفته خواهد شد که ایمان‌گرایی کیر کگور مبتنی بر حفظ ایمان علی‌رغم عقل است. یعنی انسان می‌تواند بر ضد یک مدعا دلیل آفاقی و عینی داشته باشد و در عین حال به آن، ایمان داشته باشد. به نظر او ایمان آوردن یک امر اختیاری است و دینداری باید مبتنی بر خطر و جهش ایمانی باشد.

کلید واژه‌ها: ایمان‌گرایی، ایمان، استدلال، کیر کگور

مقدمه

پیش از ورود به بحث، لازم است نگاهی گذرا به ایمان‌گرایی در تاریخ مسیحیت انداخته شود. تاریخ ایمان‌گرایی به سده‌های اولیه مسیحی برمی‌گردد که در آن ترتولیان، الهی‌دان قرن دوم، معتقد بود که ایمان می‌آورم چون نامعقول است (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۶۶). یعنی اگر معقول بود به آن معرفت پیدا می‌کردم ولی چون نامعقول است به آن ایمان می‌آورم. یکی از ایمان‌گرایان دیگر، اگوستین قدیس است. او بر این عقیده است که ایمان برای عقل مقدمه است و می‌گفت ایمان می‌آورم تا فهم کنم و فهم، پاداش ایمان است. لذا در پی آن نباش که بفهمی و ایمان بیاوری، بلکه ایمان بیاور تا بفهمی (ژیلسون، ۱۳۷۱: ۱۰). آنسلم قدیس نیز

طرفدار همین نظر بوده است. او می‌گوید برای یک مسیحی، ایمان نقطه مشخصی است که از آن باید آغاز کند. اموری که او باید بفهمد و واقعیت‌هایی که عقلش باید تفسیر کند، به وسیله وحی به او ارائه شده است. انسان نمی‌فهمد تا ایمان بیاورد، بلکه برعکس، ایمان می‌آورد تا بفهمد (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۱۹۳). وی دربارهٔ برهان وجودی خود می‌گفت: بیست سال به خدا اعتقاد داشتم و همواره از خدا می‌خواستم تا بتوانم استدلالی بر وجودش برای ناباوران و بی‌ایمانان به وجود خداوند بیاورم (ملکیان، ۱۳۷۷: ۶۱). یعنی او به خدا ایمان داشت سپس برهان وجودشناختی (کامل‌ترین موجود) را بر وجود خدا اقامه کرد. توماس آکویناس معتقد بود که ایمان و عقل مکمل هم هستند. یعنی این که باور به بعضی از مجموعه گزاره‌های دینی را ایمان فراهم کرده است و باور به تعدادی دیگر را عقل. پس قلمرو عقل و ایمان جداست (نک: ژیلسون، ۱۳۸۹: ۵۰۸-۵۱۰).

در دوره جدید، معمولاً ایمان‌گرایی با اندیشه کیرکگور شناخته می‌شود و به بررسی دیدگاه او پرداخته می‌شود. حتی بعضی پدرا ایمان‌گرایی را کیرکگور می‌دانند، زیرا او صریحاً مبانی این مکتب را بیان کرد و بر این مبانی استدلال کرد و در این باره کتاب نوشت (ملکیان، ۱۳۷۴: ۶۶).

مؤلفه‌های ایمان‌گرایی کیرکگور

به نظر کیرکگور ابتدای اعتقاد دینی بر استدلال‌های آفاقی و برون دینی ایمان را تخمینی، معلق و فاقد شور می‌سازد. بنابراین هرگونه تلاشی در جهت جاری ساختن معیارهای عقلانی بر حوزه دینداری را رد می‌کند. او روایتی از ایمان‌گرایی ارائه می‌کند که به موجب آن ایمان نه فقط برتر از تعقل است، بلکه به یک معنا مخالف آن است؛ کسی که سعی دارد تا ایمان دینی خود را بر اسناد و مدارک عینی یا تعقل مبتنی سازد، اساساً بر خطاست و این کار، هم بیهوده و هم امری نامطلوب است. سپس می‌گوید حتی اگر به سود خدا باوری یا مسیحیت برهان قاطعی می‌داشتیم خواستار آن نمی‌بودیم، زیرا چنین یقین عینی این امر خطیر را از سیر و سلوک دینی بیرون می‌آورد و آن را به مجموعه‌ای از یقین‌های ریاضی کسالت‌آور فرو

می‌کاهد (کیرکگور، ۱۳۷۴: ۶۲). کیرکگور برای نشان دادن این که دین از سنخ ایمان است نه معرفت (باور صادق موجه) سه دلیل^۱ می‌آورد:

۱. دلیل (معضل) تقریب و تخمین

اکثر یا همه آنچه متدینان دربارهٔ دینشان می‌دانند از طریق تحقیقات و مطالعات تاریخی به دست آمده است. مثلاً این که گفته می‌شود شخصی به نام عیسی مسیح وجود داشته است از راه اقوال تاریخی به دست آمده است (اگر اقوال تاریخی را کنار بگذاریم دلیلی وجود ندارد که کسی به نام عیسی مسیح ظهور کرده است). ما اکنون در دین نه با شخصیت‌های دینی بلکه به متون دینی دسترسی داریم، لذا سروکار ما با تاریخ و توصیفات تاریخی است. در واقع می‌شود گفت باور به امور واقع تاریخی جزو ذاتی ایمان مسیحی است.

وقتی متون مقدس را داور نهایی‌ای بدانیم که تعیین می‌کند که چه چیزی مسیحی است و چه چیزی مسیحی نیست، این امر ضرورت می‌یابد که از وثاقت این متون، از طریق تحقیق تاریخی و دقیق، اطمینان حاصل کنیم. از این رو در این جا باید به چند مطلب پردازیم: شرعیت هریک از متون مقدس، سندیت و اعتبار آنها، تمامیت آنها و سرانجام باید یک ضمانت جزئی را بپذیریم یعنی وحی و الهام الهی را (نک: همان: ۶۶).

ایمان یک کل است که اعتقاد به خداوند، نبوت و معاد را در بر می‌گیرد و بنابراین بدون اعتقاد به ظهور تاریخی پیامبران (مثلاً عیسی) به عنوان نجات بخش انسان، ایمان آدمی سامان نمی‌گیرد و اگر پای استدلال را به عرصهٔ اعتقاد تاریخی مسیح باز کنیم چیزی جز تردید در وجود عیسی ثمر نخواهد داد. کیرکگور مطالعهٔ انتقادی کتاب مقدس و تاریخ مسیحیت را ایجاد شک و تردید دربارهٔ موضوعات اصلی دین مانند نبوت و تعالیم وحی می‌داند و بدین ترتیب با توجه به این که سعادت ابدی با ظن و گمان حاصل نمی‌آید به نفی نقش استدلال آفاقی در دین می‌پردازد.

۱. البته بهتر است که اینجا اصطلاح دلیل را بکار نبریم که او با آن میانهٔ خوشی ندارد، بلکه شاید بهتر باشد برای دو اصطلاح نخست تعبیر معضل و برای اصطلاح اخیر تعبیر ورزه را به کار ببریم.

امکان ندارد سعادت ابدی را بر معرفت تاریخی مبتنی سازیم، زیرا چیزی واضح تر از این نیست که بیشترین یقین قابل حصول در باب امور تاریخی صرفاً تقریب و تخمین است و وقتی به چشم مبنای ساعات ابدی در تقریب و تخمین بنگریم، یکسره ناکافی هستند، چون عدم تناسب این دو، حصول نتیجه را محال می سازد (Kierkegaardpostcript, 1941: 25). به نظر کیرکگور، تحقیقات تاریخی توان ایجاد علم و یقین را ندارند. حتی اگر بیشترین صلاحیت و پشتکار علمی و تحقیقی را هم در کار آوریم، حتی اگر همه ذکاوت و فطانت محققان در مغزی واحد گرد آید، باز هم به چیزی بیش از تقریب و تخمین دسترسی نخواهند داشت (کیرکگور، ۱۳۷۴: ۶۶). آنچه او در این مورد آورده است را می توان در قالب استدلالی بیان کرد:

مقدمه اول: اگر تحقیقات تاریخی یقینی آور باشند می توان ایمان را (که همان دل بستگی بی حد و حصر است و بعداً خواهد آمد) بر آن بنا کرد.

مقدمه دوم: اما تحقیقات تاریخی یقینی آور نیست. نتیجه می گیریم که ایمان که همان دل بستگی بی حد و حصر است را نمی توان بر نتایج تحقیقات تاریخی مبتنی کرد.

نتیجه: اگر انتظار داریم دیانت را بر علم مبتنی کنیم و علم یعنی باور صادق موجه و موجه بودنش یعنی دلیلی که به اندازه مدعا دلیل بیاورد، اصلاً ممکن نیست؛ زیرا در مطالعات تاریخی به چنین دلیلی دست نمی یابیم.

بر اساس تفکر او، مؤمن نباید ایمان خود را بر اساس مدارک تاریخی بنا کند تا با اثبات عدم وثاقت آنها ایمان خود را از دست ندهد. او می گوید اگر انسان امور ایمانی را بر اساس اسناد و مدارک تاریخی پذیرفته بود با معلوم شدن عدم وثاقت کتاب مقدس در آستانه از کف نهادن ایمان بود (همان: ۶۸). کیرکگور در این مورد این گونه مثال می زند: محققى که فقط یک دل بستگی تاریخی به حقیقت مسیحیت دارد کار خود را با شور و شوق عظیم آغاز می کند و تا هفتاد سالگی پژوهش های مهمی ارائه می دهد، آن گاه درست چهار روز پیش از وفاتش به سند و مدرکی جدید دست می یابد که بر سرتاسر یک جنبه از تحقیقاتش پرتوی

نو می‌افکند (همان: ۶۵). با توجه به این معضل، ممکن نیست ایمان بر مدارک و شواهد تاریخی مبتنی باشد.

۲. دلیل (معضل) تعویق و تعلیق

هیچ علم و معرفت بشری نیست که در آینده احتمال تجدید نظر در آن نباشد. مثلاً فرض کنید افلاطون استدلالی در باب جاودانگی روح اقامه کند. مدتی می‌گذرد ارسطو در این استدلال خدشه می‌کند. بعد فلوپین استدلال ارسطو را رد می‌کند و انسان نمی‌تواند سعادت خود را مبتنی بر چیزی کند که روزی خلاف آن اثبات می‌شود. ما دنبال سعادت ابدی هستیم. اگر کسی سعادت ابدی خود را بر «خدا وجود دارد» مبتنی کند و مثلاً به دلایل اسپینوزا، کانت، فارابی و ... استناد جوید می‌گوییم بعید نیست که فردا این ادله نقش بر آب شوند. در واقع ادیان، ما را به سعادت ابدی دعوت کرده‌اند و سعادت ابدی نمی‌تواند بر علم و استدلال بنا شود، چون احتمال این وجود دارد که این استدلال از ما گرفته شود.

ایمان امری است که هیچ حالت تعویق و تعلیقی در آن نیست، التزامی است که فرد در هیچ شرایطی حاضر به رها کردن آن نیست. در حالی که التزام به نتیجه استدلالات مشروط به این است که شواهد و دلایل جدیدی علیه آن پیدا نشود. از این رو است که کیرکگور به پی‌ریزی ایمان بر استدلال به دیده تحقیر می‌نگرد و در توضیح این که چرا خود او استدلال برای اعتقاد دینی خود نمی‌آورد، می‌گوید حتی اگر شروع می‌کردم هرگز ختم نمی‌توانستم کرد و از این گذشته، مجبور بودم که پیوسته در حالت تعلیق به سر ببرم از بیم آن که مبادا دفعه‌ای بسیار هائل روی دهد و شیرازه برهان مرا بگسلد (Kierkegaard, 1962: 52).

مباحث فوق را می‌توان به صورت استدلال این گونه بیان کرد:

مقدمه اول: انسان به چیزی می‌تواند ایمان اصیل داشته باشد که به آن کاملاً ملتزم باشد.

مقدمه دوم: اگر انسان عقیده‌اش را بر شواهد و دلایلی مبتنی ساخته باشد که احتمال تجدید نظر در نتایج آنها در آینده وجود داشته باشد، نمی‌تواند به آن عقیده التزام کامل داشته باشد.

مقدمه سوم: در هر تحقیق و استدلال آفاقی این امکان وجود دارد که با توجه به شواهد و استدلالات جدید، نیاز به تجدید نظر در نتایج آنها پیدا شود.

نتیجه: ایمان به عنوان دلبستگی بی حد و حصر به سعادت ابدی، با استدلالات آفاقی تعارض دارد و کسانی که در پی این امر هستند، لازم است ایمان خود را به تأخیر اندازند. شاید کسی بگوید به تعویق افتادن ایمان چه اشکالی دارد، آیا بهتر نیست که ایمان را بر استدلالات آفاقی بنا سازیم و در عین حال، برای حصول یقین تأمل کنیم و ایمان را به تعویق اندازیم. این پرسش در بطن خود حاوی این نکته است که پذیرش ایمان از روی استدلال، هر چند دیرتر حاصل می شود، بهتر از پذیرش سریع ایمان بدون هر گونه استدلال است. پاسخ کیرکگور این است که این کار بدین معناست که شخص تا زمان مرگ خود در بی ایمانی به سر برد و هیچ گاه ایمان نیاورد. زیرا احتمال وجود خطا در دانش بشری امری است که تا پایان عمر انسان و جهان قرین انسان ها است. در این قسم نیز ابتناء ایمان بر علم و استدلال ممکن نیست. او در این باره می گوید اگر کتاب مقدماتی هنوز در انتظار اصلاحاتی است که باید بر روی آن انجام گیرد تا بتوان در باب موضوع آن داوری کرد، اگر نظام فلسفی هنوز یک فقره کم دارد، اگر سخنران هنوز آخرین دلیلش را اقامه نکرده است، تصمیم به تعویق می افند (کیرکگور: ۱۳۷۴: ۷۰).

۳. دلیل (ورزه) شورمندی

به زعم کیرکگور عقیده دینی باید مبتنی بر اعمال اراده ای سرشار از شور و حرارت یعنی جد و جهدی شورمندانه باشد. مراد او از دلبستگی شورمندانه بی حد و حصر یک نمونه از تصمیم گیری عملی است که در آن آدمی پیوسته تدین خود را از این راه اعمال و ابراز می کند که در مواردی که احتمال موفقیت به کمترین حد ممکن رسیده است به عظیم ترین فداکاری های ممکن دست زند (نک: Kierkegaard. Postscript, 1941: 380-82).

هر متدینی به این عقیده باور دارد که شورمندی یکی از مهمترین و شاید مهمترین مؤلفه ایمان است. این خصیصه به بُعد عواطف و احساسات در مورد دین راجع است و بدین معنا است که باید از هر جهت برای باورها و حقایق دینی مایه بگذارد و در باب آنها هر گونه خطری را پذیرا باشد. ایمان دقیقاً تقابل میان شورمندی بی حد و حصر سیر باطنی و بی یقینی آفاقی است. اگر من بتوانم خدا را به روش آفاقی دریابم به او اعتقاد ندارم بلکه بدین جهت

که نمی‌توانم او را به روش آفاقی بشناسم باید ایمان داشته باشم و اگر بخواهم ایمان خود را حفظ کنم پیوسته باید عزم جزم داشته باشم بر این که به بی‌یقینی آفاقی سخت بچسبم. چنان که گویی باید بر بالای ژرف‌ترین جای اقیانوس، بر فراز دریایی بی‌بن آویخته بمانم و باز هم اعتقاد داشته باشم (کیرکگور، ۱۳۷۴: ۷۶). اگر انسان بر اساس دلایل آفاقی یقینی (آنچه که مربوط به روح انسان نیست) به چیزی اعتقاد یابد، مانند اعتقاد به قضایای علمی یا ریاضی، دیگر جایی برای ظهور شورمندی و یا اعمال اراده او باقی نمی‌ماند. توجه به ماهیت شورمندی که از نظر کیرکگور اساسی‌ترین خصیصه دینداری است و نوعی تصمیم‌گیری در حالت عدم تعین است، نشان می‌دهد که ایمان دینی باید همراه با خطر کردن باشد. خطر کردن که پایه ایمان است تنها در صورتی ممکن است که انسان به متعلق خود یقین نداشته باشد و احتمال خلاف آن را بدهد و هر قدر این احتمال خلاف بیشتر باشد خطر کردن بیشتر است. اگر ما می‌توانیم وجود خدا را با دلایل محکم اثبات کنیم، دیگر نوبت به ایمان نمی‌رسد. ایمان یعنی تصمیم‌گیری در وضعیت مبهم معرفتی که همراه خطر کردن است (Kierkegaard, 1941: 182 postscript).

فرض کنید شما در کنار دریا ایستاده‌اید و کسی در نزدیکی شما فریاد می‌زند و کمک می‌خواهد، شما خودتان را به دریا می‌اندازید و او را نجات می‌دهید. اکنون فرض کنید که شما شبی را از دور در دریا می‌بینید که به نظر می‌رسد انسانی است که غرق شده است ولی با این همه چون احتمال می‌دهید زنده باشد خود را در دریا می‌اندازید و او را نجات می‌دهید. در کدام مورد میزان فداکاری بیشتر است. در مورد دوم. زیرا در مورد اول احتمال موفقیت بیشتر است و در مورد دوم کمتر. به نظر می‌رسد اگر آنجایی که احتمال موفقیت کمتر است دست به تلاش بزنید، بیشتر احساس و عاطفه و شور نشان داده‌اید. فرض کنید در دین (مسیحی) ده گزاره وجود دارد. برای گزاره اول پنج دلیل عقلی، برای گزاره دوم چهار دلیل عقلی و ... برای هریک از گزاره‌های دینی چند دلیل عقلی غیرقابل خدشه وجود داشته باشد. در این صورت اگر اوامر و نواهی خدا (دین) را اطاعت کنیم بیشتر فداکاری و شور نشان داده‌ایم یا وقتی که برای هیچ یک از گزاره‌ها دلیلی نداریم و با این حال به خاطر اعتماد

به خدا و شوری که نسبت به او داریم از او اطاعت کرده‌ایم؟ اگر استدلال یقین‌آور باشد، متدینان خواسته یا ناخواسته آن را می‌پذیرند. پذیرش نتیجه استدلال، انفعال محض است.

اگر کسی با استدلال ثابت کرد که مجموعه زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است چاره‌ای جز پذیرش آن وجود ندارد. همچنین در اینجا ما به آن علم داریم. ولی ایمان در جایی است که حُل و قُرَج معرفتی وجود دارد و راه پذیرش و وازنش باز است. مؤمن کسی است که دلیل موجه ندارد ولی بخاطر خدا اعتقاد می‌ورزد. در واقع در اینجا یقین و علم برای ایمان ورزیدن مطلوب نیست. ایمان به معنای عمل ارادی است و تصمیم به پذیرش این اعتقاد با شوری نامتناهی صورت می‌پذیرد (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

اگر مجموعه قرائن و براهین مؤید اعتقاد به خدا بی‌حاصل‌اند، پس شخص چگونه صاحب ایمان می‌شود. پاسخ این است که متدین باید خویشتن را متعهد سازد و به درون ایمان جست بزند. یعنی ایمان بیاورید بدون آن که هیچ دلیل و قرینه‌ای حاکی از صدق اعتقاداتان در دست داشته باشید (پترسون، ۱۳۷۹: ۸۰). دین باید مبتنی شود بر خطر و ریسک. یعنی نوعی جهش، خیزش و پرش ایمانی. تعبیر کیرکگور را می‌توان این‌گونه بیان کرد: فرض کنید شخصی شب هنگام با آلت قتاله از در وارد شود و شما از قرائن و شواهد بفهمید که او آمده است تا شما را از بین ببرد و شما هیچ راهی ندارید مگر این که از پنجره طبقه پنجم این ساختمان به بیرون بپرید. فرض کنید آن قدر هوا تاریک است که نمی‌دانید اگر به پایین بپرید چه پیش می‌آید. در این وضع، دو حالت برای شما متصور است؛ یکی این که بمانید و دیگر این که بپرید. اگر بمانید همه چیز را از دست می‌دهید، ولی اگر بپرید هم احتمال دارد همه چیز را از دست بدهید و هم احتمال نجات وجود دارد. عقل سلیم حکم می‌کند که پنجره را باز کنید و خود را پرتاب کنید. یک جهش در ظلمات و نامعلومی‌ها. احتمال دارد که فرد روی یکی از تخته‌هایی که پر از میخ است بیافتد و هم احتمال دارد روی تختخوابی از پر قو بیافتد، ولی چون احتمال نجات وجود دارد باید این کار را انجام دهید. بنابراین وضع ما متدینان مثل کسی است که دزد به او حمله کرده است. اگر خود را به سوی ایمان پرتاب نکند از بین می‌رود، ولی در صورت پرتاب احتمال نجات وجود دارد.

بر طبق ایمان‌گرایی کیرکگور، مؤمنان هم این وضعیت را دارند. اگر به درون ایمان جست‌نزنند زندگی سعادت‌مند و ایمانی را از دست داده‌اند، زیرا زندگی بدون خدا بی‌معنا و عمر ضایع کردن است. آدمی باید چنان در حالت دلهره‌ای به سر برد که اگر بی‌دین باشد لحظه‌ای در ارتکاب خودکشی تردید نکند. پس در این حالت باید زندگی کند و تنها در این حالت می‌تواند خدا را دوست بدارد (کیوپیت، به نقل از دفتر یادداشت روزانه، ۱۳۸۶: ۱۸۸). ولی اگر پرش داشته باشند ممکن است نجات پیدا کنند و ممکن است نجات پیدا نکنند. لذا مؤمنان باید به سخن عیسی ایمان بیاورند. در غیر این صورت باخت آنها حتمی است. این یک ریسک و قمار است.^۱ راه نجات انسان فقط در عزم و تصمیم به معتقد بودن و ایمان داشتن است. کسی هرگز نمی‌تواند قبلاً مطمئن باشد که آن عزم و تصمیم درست است (پاپکین، ۱۳۷۸: ۴۲۵).

مؤمن به چیزهایی ایمان می‌آورد که معلوم نیست مطابق با واقع باشند یا خیر، ولی اگر ساحل امن را می‌طلبد باید جهش را انجام دهد و ایمان بیاورد تا اگر مفاد ایمان او درست بود نجات پیدا کند. کیرکگور علی‌رغم این که می‌داند ایمان قابل وصف نبوده و هرگونه توصیفی از ایمان نارسا است، اما در جست‌وجوی ایمان حقیقی می‌گردد و می‌داند برای رسیدن به این سر منزل، فقط باید خطر کرد و دل به دریا زد (Kierkegaard, 1983: 255). او می‌گوید: اگر بدانیم خدایی هست، اگر دلیلی بر وجود او داشته باشیم، دیگر نیازی به ایمان نخواهیم داشت و ایمان محلی از اعراب نخواهد داشت. چون دلیلی بر وجود خدا نداریم، امکان ایمان به وجود می‌آید. باید دل در گرو پذیرش بی‌چون و چرای او نهاد و بدون دلیل او را پذیرفت (Kierkegaard, purity of heart, 1941: 220).

چنان که پیدا است کیرکگور بر آن است که شرط ضروری ایمان، بی‌یقینی و محال بودن است. چرا که بدون خطر کردن ایمانی وجود نخواهد داشت. ایمان فعلی است از روی اختیار و آزادی و اقدامی مخاطره‌آمیز است. هر قدر شواهد بر متعلق ایمان کمتر باشد، یعنی

۱. در کتاب عقل و اعتقاد دینی صفحه ۸۸ این مثال به گونه‌ای مشابه آمده است.

موضوع غیر یقینی تر باشد، ایمان کامل تری خواهیم داشت. آنجا که موضوع ایمان محال می گردد خطر کردنی عظیم و ایمانی شدید خواهیم داشت (کیر کگور، ۱۳۷۴: ۷۸). ایمان به آن بی یقینی عینی می چسبد و به آن لیک می گوید؛ اما گویی که خود را در میان دریایی بی بن نگاه دارد. حقیقت دینی تنها در از آن خویش کردن پرشور بی یقینی عینی است که وجود دارد (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۳۳۶).

مسأله مهم در ایمان گرایی کیر کگور ضدیت او با استدلال و تعقل است به گونه ای که اصطلاح ایمان، علی رغم دلیل به او نسبت داده شده است. یعنی با وجود این که عقل بر ضد ایمان گواهی می دهد باید آن را ورزید. در مسیحیت هیچ چیز عقلانی نیست، چون هر چیز عقلانی ایمان را تباه می کند (اندرسون، ۱۳۸۵: ۱۱۱). در واقع به نظر وی نمی توان با بنا کردن برج و باروی عقلانیت و سرهم کردن دلایل منطقی، خداوند را درک و اثبات کرد. حقیقت از نظر او امری انفسی و درونی است. در راه رسیدن و درک حقیقت الهی، استدلالات منطقی صرفاً فریب هستند که باعث تعلل در راه ایمان می شوند. خرد در راه ایمان دست و پاگیر می باشد. کیر کگور آن را در فلسفه ورزی خود نمی پذیرد. در راه اثبات خدا نباید از عقل خرد یاری گرفت و باید فقط به ندای ایمان گوش فرا داد. سیر ایمانی مستلزم بازداشت عقل است (مستعان، ۱۳۸۶: ۹۶). اگر باورهای دینی بر اساس برهان و استدلال پذیرفته شوند این برهان است که باید به آن تسلیم شد نه خداوند. ایمان محتاج برهان نیست، ایمان باید برهان را خصم خود بداند (کیر کگور، ۱۳۷۴: ۶۸).

نقد و بررسی

بر ایمان گرایی کیر کگور انتقادهایی وارد کرده اند. از جمله این که لحاظ نکردن استدلالات عقلانی این خطر را در پی دارد که انسان در ارتباط با وجودی کاذب با هر چه اراده باور کردن آن را دارد قرار گیرد. اگر فرض کنیم ایمان نوعی جهش است شخص چگونه تصمیم می گیرد که به درون کدام ایمان جست بزند؟ در مورد کسی که در جستجوی ایمان است و با چندین شق بدیل که بر حسب ظاهر از مقبولیت کمابیش یکسانی برخوردارند، روبرو است چه می توان گفت. به نظر می رسد که مواجهه معقول این باشد که شقوق بدیل را به دقت

بررسی کنیم و ببینیم که احتمال صدق کدام بیشتر است. بدون شک، ضروری است که پاره‌ای روش‌های معقول و خرد پسند در اختیار داشته باشیم تا بر مبنای آنها بتوانیم نظام‌های اعتقادی رقیب را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم، اما ما حتی برای مردود دانستن آیین‌های صددرد صد موهوم چه مبنایی در اختیار داریم (پترسون، ۱۳۷۹: ۸۲). در عالم واقع، گزینه‌های ایمانی متعددی اعم از توحیدی و غیرتوحیدی فرا روی انسان است، اگر چنانچه ایمان جهشی بدون سنجش عقلانی باشد، پس باید به داخل کدامین دریای ایمان جهید.

در واقع بیان کیرکگور برای کسی کاربرد دارد که خبر ندارد غیر از عیسی (ع) داعیان دیگری هم در عالم، علم دعوت بلند کرده‌اند و پرچم و بیرقی برافراشته‌اند. یعنی اگر کسی فقط از مسیح خبر داشته باشد سخنان کیرکگور برای او درست است ولی اگر من این همه داعی می‌شناسم، دنبال کدام یک بروم؟ اینجا مانند وقتی است که قاتلی حمله کرده است (مثال پیشین) ولی چند پنجره وجود دارد، حالا فرد باید از کدام پنجره بپرد؟ نهایتش این است که بگوییم باید از یکی از این پنجره‌ها بپرد، اما از کدام پنجره؟ از پنجره عیسی، موسی و ...؟ این نسخه به درد متدینان بی‌خبر از سایر ادیان و مذاهب می‌خورد (ملکیان، ۱۳۷۴: ۱۰۳).

از بیانات کیرکگور معلوم شد که نه فقط وقتی دلیل وجود ندارد باید ایمان آورد، بلکه حتی وقتی دلیل برخلاف آن وجود دارد باید ایمان ورزید. آیا این امر امکان دارد؟ می‌شود عقل با دلیل قاطع بگوید: «الف ب است» ولی انسان بگوید چون دین گفته است «الف ب نیست»، پس «الف ب نیست»؟

اگر مطابق با سخنان کیرکگور باید دین را پذیرفت در غیر این صورت زندگی را از دست می‌دهیم و باید به سوی ایمان جهش داشت؛ در این صورت در مورد انسان‌هایی که دین ندارند ولی اخلاقی زندگی می‌کنند چه باید گفت؟ آیا نمی‌شود اخلاقی زندگی کرد و به وجود خدا اعتقاد نداشت ولی زندگی معناداری داشت؟

کیرکگور بر آن بود که دلبستگی پرشور به یک عقیده تنها زمانی ممکن است که فرد با اراده خویشتن آن را تصدیق کند. اما کسی ممکن است تعهد پرشوری به لوازم عملی عقاید

خویش داشته باشد حتی زمانی که آن عقاید را از طریق اراده به دست نیاورده باشد (لگنهاوزن، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

به نظر می‌آید ایمان‌گرایی کیرکگور برای متدینان راستین حاوی نکاتی است. انصاف این است که امکان ندارد که متدین بتواند آن دسته از گزاره‌های دینش که مربوط به تاریخ‌اند را با دلیل غیرقابل‌خدا شده بپذیرد و برای او یقینی شوند؛ زیرا در این مورد علم ما به معلوم غیرموجود تعلق می‌گیرد. همچنین این که در نقد او پرسیده‌اند که در عالم واقع ادیان مختلفی داریم و شخص باید به کدام یک ایمان بیاورد؟ می‌شود گفت که متدین باید به دین و مذهب خودش ایمان بیاورد و به درون آن جست‌بزند (به نظر می‌رسد آن چه از نظرگاه کیرکگور مهم است خصیصه شورمندی و غیرعقلانی بودن دین است. اینکه او این خصیصه را در ایمان به مسیح می‌داند به این دلیل است که مسیح را تجسم واقعی دین می‌داند و گر نه احوال همه متدینان به ادیان گوناگون این گونه است).

نتیجه‌گیری

از آن چه گذشت می‌توان گفت که ایمان‌گرایی کیرکگور نوعی از ایمان‌گرایی افراطی است. زیرا استدلال عقلی و فلسفی را نه تنها لازمه ایمان نمی‌داند بلکه آن را برای ایمان مضر می‌داند. او معتقد بود که باورهای دینی خردستیزند و با عقل کاملاً ناسازگار و در تناقض هستند. به نظر او دین (مسیحیت) کاملاً نامعقول است و همین خصوصیت باعث شده است که ارزش باور داشته باشد. یعنی حفظ ایمان علی‌رغم دلیل. او استدلال را طنابی می‌داند که کردن متدینان را خفه می‌کند. از نظر او هنگامی ایمان می‌آوریم که به زیان و برضد گزاره‌ای دلیل داشته باشیم.

منابع

۱. اندرسون، سوزان لی (۱۳۸۵)، *فلسفه کیرکگور*، ترجمه خشایار دیهیمی، طرح نو.
۲. پاپکین، ریچارد و آروم استرول (۱۳۷۸)، *کلیات فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، انتشارات حکمت.
۳. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو.
۴. ژیلسون، اتین (۱۳۷۱)، *عقل و وحی در قرون وسطی*، ترجمه شهرام بازوکی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۵. ژیلسون، اتین (۱۳۸۹)، *تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا*، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۶. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸)، *تاریخ فلسفه*، ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. کیرکگور (۱۳۷۴)، *انفسی بودن حقیقت است*، ترجمه مصطفی ملکیان، نقد و نظر، شماره سوم و چهارم.
۸. کیویت، دان (۱۳۷۶)، *دریای ایمان*، ترجمه حسن کامشاد، طرح نو.
۹. لگنهاوزن، محمد (۱۳۷۴)، *ایمان‌گرایی*، ترجمه محمد موسوی، مجله نقد و نظر، سال اول، شماره سوم و چهارم.
۱۰. مستعان، مهتاب (۱۳۸۶)، *کیرکگور، متفکر عارف پیشه*، نشر پرسش.
۱۱. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۴)، *معرفت دینی و فدنیسم*.
12. Soren Kierkegaard (1983). *Fear and Trembling*. Repetitionprincaton university press.
13. Soren Kierkegaard (1941). *Purity of heart*. Printed in the united states of America.
14. Soren Kierkegaard (1962) *philosophical Fragment*. Princetion university press.
15. Soren Kierkegaard (1941) *Concluding unscientific postscript*. translated by David f Swenson.

